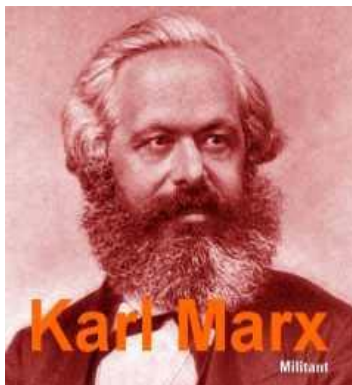


کارل مارکس



روزهای ابتدایی

«کارل مارکس» در پنجم مه ۱۸۱۸ در شهر «تیریر» پروس چشم به جهان گشود. پس از پایان دوره‌ی متوسطه در مدارس شهر «تیریر» ابتدا راهی شهر «بن» و سپس به شهر «برلین» رفت. در این شهر به آموزش و مطالعه‌ی حقوق، فلسفه و تاریخ پرداخت. مارکس در دانشگاه برلین، سخت تحت نفوذ عقاید هگل قرار گرفت و به «هگلیست‌های جوان» پیوست.

«هگل» اعتقاد داشت که هر چیزی در اجتماع و طبیعت در یک روند تغییر و تکامل دائمی (بخوانید دیالکتیک) قرار دارد. گروه هگلیست‌های

جوان با استفاده از همین ایده‌ی دیالکتیک «هگل» سعی نمودند به نتایج رادیکالی در مورد مسائل اجتماعی برسند. آنان همچنین به نقد بیرحمته‌ی فلسفه، مذهب، تاریخ و اقتصاد سیاسی مبادرت کردند.

زمانی که چند نفر از متفکران هگلیست و رادیکال (منجمله فونریاخ) از دانشگاه برلین اخراج شدند، مارکس تحصیل آکادمیک را رها کرده و وارد فعالیت‌های سیاسی شد که تا آخر عمرش ادامه یافت.

«مارکس» ضمن نگارش مقالات، جزوات و ویراستاری روزنامه‌های رادیکال، با دفاع از دموکراسی خواستار پایان بخشیدن به ظلم و رنج طبقات ستمکش شد. در سال ۱۸۴۳ زمانی که او در پاریس زندگی می‌کرد به انتشار روزنامه‌ی انقلابی دست زد که به طور مخفیانه به آلمان فرستاده می‌شد.

سوسیالیست‌های تخیلی

در این زمان، تعداد بی شماری از گروه‌های کوچک سوسیالیستی در اروپا وجود داشتند. تقریباً تمامی این گروه‌ها به اشکال متفاوتی تخیل‌گرا بودند. آن‌ها در تخیلاتشان به ترسیم کمون‌های سوسیالیستی بی‌عیب و عار از هر مشکلی می‌پرداختند. مارکس در سال ۱۸۴۰ با تمام انرژی به انتقاد سوسیالیست‌های تخیلی پرداخته و به تکامل نظرات خودش دست زد. او به جای آنکه در تخیلات و ذهنیاتش به ترسیم نقشه‌ای برای بنیاد نهادن یک دنیای کامل و بی‌نقص مبادرت کند، شروع به مطالعه‌ی دنیای واقعی نمود تا به کشف مکانیزم‌های که سبب بهره‌کشی انسان از انسان می‌شود، دست یابد.

مبارزه ی طبقاتی

هگل بر این باور بود که جهان فقط انعکاس ذهن ماست اما مارکس یک عقیده‌ی بسیار معقول تری را ارائه داد؛ او معتقد بود که ایده‌های ما انعکاس جهان ماست که در خارج ذهن ما وجود دارد. مارکس به جستجوی چیزی در جهان واقعی پرداخت که سبب این کشمکش‌ها می‌شد. او پس از کاوش بسیار دریافت که مسبب این کشمکش‌ها، «مبارزه طبقاتی» است که بین طبقات فرادست و فرودست در جریان است.

مارکس بر این اعتقاد بود که با بررسی تاریخ بشر درخواهیم یافت که سراسر این تاریخ خونین شامل جنگ بین قبایل، گروه‌ها و طبقات مختلف بشر جهت کنترل غذا، مسکن، سرمایه و قدرت سیاسی است.

صاحبان کارخانجات، بانکداران و کلاً سرمایه‌داران از طریق استثمار طبقه‌ی جدیدی به نام طبقه‌ی کارگر، ثروت‌های نجومی و افسانه‌ایی را از آن خود کردند. اما طبقه‌ی کارگر هیچ محصولی نداشته و ندارد که بفروشد؛ هیچ دارایی‌یی که از طریق آن به سود و منفعتی برسد دارا نیست. تنها راهی که این طبقه می‌تواند از طریق آن زندگی کند فروش نیروی کارش برای گرفتن مقدار بسیار اندکی دستمزد است. مارکس پیش‌بینی نمود که با گذر زمان طبقه‌ی کارگر از نظر کمیت رشد کرده و به سازماندهی خودش مبادرت خواهد کرد. بدون وجود طبقه‌ی کارگر هیچ چیزی در جامعه نمی‌تواند کار کند. بنابر این تنها با فعلیت بخشیدن به نیروی بلقوه‌ی کارگران قادر خواهیم بود که سیستم سرمایه‌داری را سرنگون نمایم. طبقه‌ی کارگر تنها آلترناتیو عملی برای حقیقت بخشیدن به رویای تخیل‌گرایان در جهت تغییر بنیادی روابط نابرابر طبقاتی است.

کمونیزم

نتیجه‌ی آن چیزی که مارکس ترسیم کرد این بود که پراتیک انسان‌ها، تنها چیزی است که می‌تواند آنان را به آینده روشن رهنمون نماید. او به درستی نوشت: "فیلیسوفان تنها به تفسیر جهان از طریق راه‌های مختلف می‌پردازند اما نکته، در عین حال، بر سر تغییر آن [از طریق پراتیک] است".

مارکس به همراه دوست فرهیخته‌ی خود «فردریک انگلس» به نگارش «مانیفست کمونیست» مبادرت کرد. قسمت‌های اعظمی از این کتاب همچنان دارای اعتبار است. در مانیفست، مارکس و انگلس جسورانه از آزادی زنان از کار بردگی خانگی دفاع کردند. در مقابل ناسیونالیست‌ها که کمونیست‌ها را به خیانت محکوم می‌کردند، مانیفست این‌طور جواب داد که کارگران همه‌ی کشورها با یکدیگر وجوه تشابه‌ی بیش‌تری از مشترکاتشان با حاکمان ملی سرمایه دارند. مانیفست، کمونیزم (یا جامعه‌ی کمونیستی) را به عنوان یک هدف طبقه‌ی کارگر مطرح نمود؛ و آن یک جامعه‌ی بی‌طبقه است که مردمش دیگر تمایلی به رقابت و جنگ برای سهم بیش‌تر بردن ندارند. اما این جامعه‌ی کمونیستی نمی‌تواند در عرض یک روز بنا نهاده شود. نخست، طبقه‌ی کارگر باید از طریق انقلاب به طبقه‌ی حاکم مبدل شده و سپس با استفاده از نیروی بنیان‌کن خود مالکیت خصوصی بر تولید را لغو و به‌طور تدریجی و منصفانه ثروت را به سود همه تقسیم نماید. تنها در این صورت است که راه برای محو طبقات، دولت و ارتش باز خواهد شد.

مانیفست کمونیست با این کلمات به پایان می‌رسد: "کمونیست‌ها از مخفی داشتن آرا و هدف‌های خود بیزارند. آنان آشکارا اعلام می‌کنند که

هدف های آنان تنها از راه سرنگون کردن تمام شرایط اجتماعی کنونی از طریق توسل به زور، تحقق پذیر است. بگذار طبقات حاکم از انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند. پرولتاریا برای باختن چیزی جز زنجیرهاشان ندارند. برای بردن یک دنیا در برابر آن هاست. کارگران جهان متحد شوید!"

انقلاب ۱۸۴۸

هنوز جوهر صفحات «مانیفست کمونیست» خشک نشده بود که اروپا با سیلی از قیام ها و انقلابات روبرو شد. در سال ۱۸۴۸، ما شاهد سرنگونی شاه فرانسه و قیام توده ایی کارگران شهر وین هستیم. متأسفانه قیام کارگران به طور وحشیانه سرکوب و مارکس نیز مجبور به فرار به شهر لندن شد.

کتاب سرمایه

شکست انقلاب ۱۸۴۸، باعث تقویت مرتجعین و حاکمیت سیاهشان در کشورهای اروپایی گردید، به طوری که جریان مبارزه ی طبقاتی روند آهسته تری بخود گرفت. این مسأله باعث شد که مارکس جهت شناخت بیش تر از سیستم سرمایه داری به نگارش کتاب ارزشمند «سرمایه» که آنالیز بسیار عمیقی از چگونگی کارکرد این سیستم بود، دست بزند. محتویات ارزشمند و مفاهیم علمی بی که کتاب «سرمایه» داراست، سبب شده که مطالعه و درک آن به یکی از ضرورت های اصلی در مقابل فعالین

مارکسیزم انقلابی تبدیل شود. در این کتاب مارکس استثمار طبقه‌ی کارگر را نه فقط به عنوان نتیجه‌ی اعمال غیر انسانی کارفرمایان بلکه به عنوان بخش لاینفکی از کل سیستم سرمایه داری ترسیم می‌کند.

در کتاب «سرمایه»، مارکس نشان می‌دهد که چطور سیستم سرمایه‌داری باعث رشد طبقه‌ی کارگر از طرفی و رقابت و اختلاط بین سرمایه‌داران از طرفی دیگر می‌شود. او همچنین در کتاب «سرمایه» متذکر شد که سیستم سرمایه‌داری با گرایش درجهت ورود به بحران‌های ادواری عمیق که باعث افت و عنان گسیختگی اقتصاد می‌شود، فرصت‌های انقلابی مناسبی را برای طبقه‌ی کارگر جهت تغییر شرایط فراهم می‌آورد.

روزهای واپسین

مارکس شخصاً قصد داشت سایر جلد‌های سرمایه را که پیش‌تر در قالب دستنوشته و یادداشت‌های پراکنده بود برای چاپ، تنظیم و آماده کند ولی قبل از اینکه او قادر به این کار شود، در چهاردهم مارس ۱۸۸۳ درگذشت. مارکس همچنین با فعالیت پیگیر با جنبش‌های نوپا و جوان کارگری - کمونیستی که در «بین‌الملل اول» گرد هم آمده بودند، سعی نمود که حزب کارگران بین‌المللی را سازماندهی کند. علی‌رغم تلاش مستمر مارکس، «بین‌الملل اول» به علل متعددی از هم پاشید.

نظرات مارکس همچنان با عصر ما مرتبط است!

صدو بیست و چهار سال پس از مرگ مارکس، سیستم سرمایه‌داری جهانی هنوز قادر نیست که میزان بیکاری، فقر، گرسنگی و قحطی، جنایت و تبهکاری، تورم عنان گسیخته، جنگ‌های قومی و غیره را کاهش دهد.

در تمام نقاط جهان مبارزات طبقه‌ی کارگر در جریان است. در اتحادیه‌های کارگری، احزاب کارگری، کارخانجات و مراکز صنعتی، مدارس، معادن و محل‌های کار، نیروهای جدیدی به آهستگی در حال گرد آمدن و آماده کردن خودشان برای نبرد هستند.

ایده‌های مارکس آینده‌ی بسیار پرامید و پرتحرکی را عرضه می‌نماید و به ما نشان می‌دهد که چگونه دنیای بهتری را در واقعیت به تحقق برسانیم. مارکس اگرچه از نظری فیزیکی در کنار ما نیست ولی عقاید و آرای او تا زمانی که جامعه‌ی طبقاتی وجود دارد پابرجا و جاودان است. نظرات مارکس به عنوان رادیکالترین ایده‌های بشری، چراغ راهنمای تمام انسان‌های عدالت طلب و برابرخواه در مبارزاتشان خواهد بود.

رادمان روئین تن

منبع: نشریه میلتانت شماره ۱

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۶